

رسیدگی به قلبمان برای رشد بذر الهی حیات در درونمان تا به بلوغ ما در حیات برای بنای خدا در حیات

خواندن متون مقدس: متی ۵: ۸؛ ۱۳: ۳-۹، ۱۸-۲۳؛ امثال ۴: ۲۳؛ ارمیا ۳۲: ۳۹؛ افسسیان ۳: ۱۶-۱۷

۱. ما باید در نور حضور خداوند، برای رشد بذر الهی حیات در درونمان تا به بلوغ ما در حیات، به قلبمان رسیدگی کنیم؛ قلب، مجموعه ای از اجزای درونی انسان، نماینده عمده انسان، عامل عمل کننده اوست:

آ. قلب ما ترکیبی از تمام اجزای روانمان - ذهن، احساس، و اراده (متی ۹: ۴؛ عبرانیان ۴: ۱۲؛ اعمال ۱۱: ۲۳؛ یوحنا ۱۴: ۱؛ ۱۶: ۲۲) - به علاوه بخشی از روح ما - وجدان است (عبرانیان ۱۰: ۲۲؛ ۱ یوحنا ۳: ۲۰).

ب. بکار بردن روح فقط وقتی کار می کند که قلب ما فعال باشد؛ اگر قلب انسان بی تفاوت باشد، روح، در درون زندانی است و قادر به نشان دادن قابلیت خود نیست - متی ۵: ۳، ۸؛ مزامیر ۷۸: ۸.
پ. روان، همان خود شخص است، اما قلب، شخص در حال عمل است؛ قلب، عامل عمل کننده، مامور عمل کننده تمام وجود ماست.

ت. فعالیت ها و حرکات بدن فیزیکی ما به قلب فیزیکی ما بستگی دارد؛ به همین ترتیب، زندگی روزانه ما، شیوه عمل و رفتار ما، بستگی به نوع قلب وابسته به روان ما دارد.

ث. قلب، ورودی و خروجی حیات است، «سویچ» حیات است؛ اگر قلب درست نباشد، حیات در روح منع می شود، و قانون حیات نمی تواند آزادانه و بدون انسداد به هر بخش از وجودمان برسد؛ اگرچه حیات قدرت عظیمی دارد، ولی این قدرت عظیم، توسط قلب کوچک ما کنترل می شود - امثال ۴: ۲۳؛ متی ۱۲: ۳۳-۳۷؛ ر.ک. حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷.

۲. رشد ما در حیات، کلیسا به عنوان بدن مسیح را بناسازی می کند، که توسط رشد مسیح به عنوان بذر حیات در قلبمان رخ می دهد (۱ یوحنا ۳: ۹؛ ۱ پطرس ۱: ۲۳؛ کولسیان ۲: ۱۹؛ افسسیان ۲: ۲۱؛ ۴: ۱۵-۱۶؛ متی ۱۳: ۱۸-۲۳)؛ ما باید با خداوند توسط رسیدگی به قلبمان همکاری کنیم تا [قلبمان] بتواند با مشخصات زیر حفظ شود:

آ. خدا می خواهد که قلب ما نرم باشد:

۱. وقتی خدا به قلبمان رسیدگی می کند، قلب سنگی را از جسم ما برگرفته و به ما قلبی گوشتین، قلبی نرم می دهد - حزقیال ۳۶: ۲۶.

۲. نرم بودن بدین معناست که قلب ما نسبت به خداوند تسلیم و قابل انعطاف است، نه گردنکش و طغیانگر - ر.ک. خروج ۳۲: ۹.

۳. قلب نرم، زمین نیکو است که مسیح می تواند آزادانه در آن رشد کند. این قلبی است که با رفت و آمد دنیوی سخت نشده است، که بدون خودخواهی است، و بدون اضطراب این عصر و فریبندگی ثروت است - متی ۱۳: ۳-۹، ۱۸-۲۳.

۴. خدا قلب ما را با استفاده از عشق خود برای حرکت دادن ما نرم می کند؛ اگر عشق نتواند ما را به حرکت درآورد، او از دست خود از طریق محیط برای تأدیب ما استفاده می نماید تا قلبمان نرم شود - ۲ قرنتین ۵: ۱۴؛ ۴: ۱۶-۱۸؛ عبرانیان ۱۲: ۶-۷؛ ر.ک. ارمیا ۴۸: ۱۱.

ب. خدا می خواهد که قلب ما خالص باشد:

۱. یک قلب خالص، قلبی است که عاشق خداست و خدا را می خواهد؛ غیر از خدا، هیچ عشق، گرایش یا میل دیگری ندارد - متی ۵: ۸؛ مزامیر ۷۳: ۲۵؛ ر.ک. ارمیا ۳۲: ۳۹.

۲. قلب ما باید برای خدا تک باشد تا از هیچ چیز جز رنجاندن او و از دست دادن حضورش نترسیم - مزامیر ۸۶: ۱۱؛ اشعیا ۱۱: ۱-۲.

۳. خالص بودن قلب، داشتن هدفی تک جهت به انجام رساندن اراده خدا برای جلال خدا است؛ هدف ما باید کمال مسرت و کسب مسیح باشد - فیلیپیان ۳: ۷-۱۴.

۴. ما باید مسیح را «با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می خوانند» تعقیب کنیم - ۲ تیموتائوس ۲: ۲۲؛ ۱ تیموتائوس ۱: ۵؛ مزامیر ۷۳: ۱.

پ. خدا می خواهد که قلب ما بامحبت باشد:

۱. یک قلب بامحبت، قلبی است که احساس در آن خدا را دوست دارد، خدا را می خواهد، تشنه خداست، و مشتاق خدا بوده، دارای رابطه ای شخصی، عاطفی، خصوصی و روحانی با خداوند است - ۴۲: ۱-۲؛ غزل غزل ها ۱: ۱-۴.

۲. ما باید قلبمان را دوباره و دوباره به خداوند برگردانیم و بگذاریم که مدام نو شود تا عشقی نو و تازه نسبت به خداوند داشته باشیم - ۲ قرنتین ۳: ۱۶.

۳. تمام تجارب روحانی، با عشق در قلب شروع می شود. اگر عاشق خداوند نباشیم، دریافت هر نوع تجربه روحانی غیرممکن است - افسسیان ۶: ۲۴؛ مکاشفه ۲: ۴-۵.

۴. عشق ما به خداوند، ما را صلاحیت می دهد، کامل و مجهز می کند تا برای خداوند با اقتدار او صحبت کنیم؛ اگر خداوند را بی نهایت دوست بداریم، از او سرشار و با او لبریز خواهیم شد - یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷؛ متی ۲۶: ۶-۱۳؛ ۲۸: ۱۸-۲۰.

ت. خدا می خواهد که قلب ما در صلح و آرامش باشد:

۱. قلبی در صلح و آرامش، قلبی است که وجدان در آن، بدون رنجش، محکومیت، یا سرزنش باشد - اعمال ۲۴: ۱۶؛ ۱ یوحنا ۳: ۱۹-۲۱؛ عبرانیان ۱۰: ۲۲.

۲. اگر در نور حضور خدا به گناهانمان اعتراف کنیم، آمرزش و تطهیر او را دریافت می کنیم تا با وجدانی نیکو و خالص، از مشارکت غیر منقطع با خدا مسرت ببریم - ۱ یوحنا ۱: ۷، ۹؛ ۱ تیموتائوس ۱: ۵؛ ۳: ۹.

۳. نتیجه تمرین مشارکت با خدا در دعا این است که از صلح و آرامش خدا، که در واقع خدا به عنوان نگهبان صلح و آرامش بر قلوب و افکار ما در مسیح است، مسرت می بریم، [و این] ما را آرام و آسوده نگه می دارد - فیلیپیان ۴: ۶-۷.

۴. ما باید بگذاریم که صلح و آرامش مسیح توسط بخشیدن یکدیگر در قلوب ما حکمفرما باشد تا یک انسان نو را بر تن کنیم - کولسیان ۳: ۱۳-۱۵.

۳. ما باید موانعی را که حیات خدا در قلبمان با آنها مواجه می شود ببینیم:

آ. مشکل اول که حیات خدا در ما با آن مواجه می شود، این است که ما به تاریکی نظریات انسانی پی نمی بریم - ۲ قرنتین ۳: ۱۴؛ ۴: ۴.

۱. ما باید ببینیم که تنها چیزی که در زندگی مسیحی مهم است، این است که ما چگونه از مسیح زنده در ما مراقبت می کنیم - غلاطیان ۱: ۱۶؛ ۲: ۲۰؛ ۴: ۱۹؛ فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۱؛ ۲ قرنتین ۳: ۱۸.

۲. یک مسیحی بودن بدین معناست که چیزی غیر از مسیح را هدف خود قرار ندهیم. بسیاری از مردم پس از نجات یافتن، در حیات روحانی خود دچار مشکل می شوند زیرا مسیر حیات را نمی دانند، و مسیح را به عنوان حیات خود بر نمی گیرند - رومیان ۸: ۶.

ب. مشکل دوم که حیات در ما با آن مواجه می شود، ریاکاری است - متی ۶: ۲، ۵؛ ۷: ۵؛ ۲۳: ۱۳-۲۹؛ ۱. روحانیت یک شخص، توسط ظاهر بیرونی تعیین نمی شود، بلکه با چگونگی مراقبت از مسیح ساکن در درون [تعیین می شود].

۲. خوبی طبیعی ما، روحانیت دروغین است و در واقع یک مانع بزرگ برای حیات است. ابراز حیات شامل رد کردن خلق و خو و ترجیح طبیعی ماست و اینکه به سادگی به مسیح اجازه دهیم که در ما عمل کرده و ما را بشکند.

۳. اگر همیشه کارها را بر طبق خلق و خو و وجود طبیعی خود انجام دهیم، نتیجه همیشه ریاکاری خواهد بود.

پ. مشکل سوم که حیات در ما با آن مواجه می‌شود، طغیانگری است - ۲ قرنیتان ۱۰: ۴-۵:

۱. مسیح در ما عمل و حرکت می‌کند تا ما را درباره‌ی اراده و الزامات خود برای ما و درباره‌ی رهبری او و رسیدگی او به ما، روشن کند.

۲. ولی اگر اطاعت نکنیم بلکه بر ضد حس درون بوده، رهبری او یا پرداخت بها را نپذیریم، این عدم تمایل و مخالفت، طغیانگری هستند.

۳. گناهی که بیشتر و شدیدتر از همه مرتکب می‌شویم، ظاهری و مرئی نیست؛ بلکه، گناه نافرمانی از حس مسیح در ما است. مسیح در ما زندگی می‌کند، و او مدام حس درونی حیات را به ما می‌دهد - رومیان ۸: ۶؛ ۱ یوحنا ۲: ۲۷؛ ر.ک. افسسیان ۳: ۱؛ ۴: ۱؛ ۶: ۲۰؛ ۲ قرنیتان ۲: ۱۲-۱۴.

ت. مشکل چهارم که حیات در ما با آن مواجه می‌شود، قابلیت طبیعی ماست:

۱. بسیاری از برادران و خواهران براسستی خداوند را دوست داشته، برای خداوند غیرت دارند، و بسیار خدامانند هستند؛ با این حال، بزرگترین مشکل آنها قوت و عظمت قابلیت‌ها و توانایی‌های آنهاست؛ در نتیجه، مسیح هیچ زمینه یا راهی در آنها ندارد.

۲. ما شاید قابل و با استعداد باشیم، ولی این چیزها را گناه یا کثیفی نمی‌دانیم؛ به جای تحقیر قابلیت‌های طبیعی خود، آنها را ارزشمند می‌شماریم. اگر آنها در ما شکسته‌نشده بمانند، به مشکلی برای حیات مسیح تبدیل خواهند شد.

ث. اگر می‌خواهیم حیات مسیح در ما بدون مانع باشد، باید شکستن توسط صلیب را تجربه کنیم و اجازه دهیم که به این موانع رسیدگی شده و برطرف شوند - متی ۱۶: ۲۴-۲۵.

۴. ما باید موانع باطنی را که حیات خدا در قلبمان با آنها مواجه می‌شود ببینیم:

آ. مشکل باطنی اول، مشکل ذهن ماست:

۱. اگر کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم از افکار ما سرچشمه بگیرد، سپس این کارها چیزی بیش از فعالیت‌های مذهبی نخواهند بود، حتی اگر موفقیت آمیز باشند. آنها شهادت مسیح که از روح ما زیست می‌شود نیستند - ر.ک. فیلیپیان ۲: ۵؛ ۱ قرنیتان ۲: ۱۶؛ افسسیان ۴: ۲۳؛ رومیان ۱۲: ۲.

۲. اگرچه ما حیات مسیح را در درون خود داریم، ولی با حیات مسیح در افکار و اعمال خود همکاری نمی‌کنیم، و بنابراین این حیات نمی‌تواند از طریق ما زیست شود.

۳. وقتی ذهن ما بر روح قرار گیرد، اعمال بیرونی ما با انسان درونی همخوانی دارند، و هیچ اختلافی بین ما و خدا نیست. او و ما در صلح و آرامش، نه در دشمنی، هستیم؛ نتیجه این است که ما در درون احساس صلح و آرامش می‌کنیم - ۸: ۶.

ب. مشکل باطنی دوم، مشکل اراده‌ی ماست:

۱. با اینکه ذهن ما اغلب قصد روح ما را می‌فهمد، و ما اراده‌ی خدا را می‌دانیم، حاضر به تسلیم و اطاعت نیستیم.

۲. ممکن است بفهمیم، بدانیم، درک کنیم و عمیقاً حس کنیم که خداوند از ما می‌خواهد کار معینی انجام دهیم، اما اراده‌ی ما از فرمانبرداری و تسلیم امتناع می‌کند، و ما حضور خداوند را از دست می‌دهیم.

۳. هم اراده‌ی قوی و هم اراده‌ی ضعیف جهت اجرای اراده‌ی خداوند، موانعی برای حیات خدا هستند؛ اراده‌ی ای که به آن رسیدگی شده باشد، با مهار شدن و رستاخیز توسط خداوند، هم قوی و قابل انعطاف است. داشتن اراده‌ی ای که بتواند با خدا همکاری کند، مورد بزرگی است - فیلیپیان ۲: ۱۳.

پ. سومین مشکل باطنی، مشکل احساس ما است:

۱. احساس ما نیاز به داشتن احساس خدا دارد، و ما باید به طور کامل وارد احساس خدا شویم

– ۲ تسالونیکیان ۳: ۵؛ فیلیپیان ۱: ۸.

۲. ما باید عاشق هرآنچه خدا عاشقش است بوده، هرآنچه خدا می پسندد را بیسنندیم، و متنفر

از هرآنچه خدا متنفر است باشیم؛ احساس ما و احساس او باید به یک احساس تبدیل شود

– افسسیان ۵: ۲۵؛ ۲ قرنتیان ۱۲: ۱۵؛ ۱ قرنتیان ۱۶: ۲۴؛ مکاشفه ۲: ۶؛ فیلیپیان ۱: ۸.

ت. ما روزانه باید در انسان درونی تقویت شویم تا مسیح به عنوان حیات بتواند خانه خود را در بخش

های اصلی قلبمان – ذهن، اراده و احساس ما – بسازد – افسسیان ۳: ۱۶-۱۷.

۵. باشد که خداوند بر ما رحم کند و چشمان ما را باز کند تا ببینیم که کار مرکزی خدا در این عصر،

این است که انسان حیات او را کسب کند و در حیات او رشد کرده و بالغ شود؛ کار ما باید بخشیدن

و تأمین حیات خداوند به دیگران باشد؛ فقط کاری که از حیات او بیرون می آید می تواند به معیار

جاودان او برسد و مورد پذیرش او قرار گیرد – یوحنا ۷: ۳۷-۳۹؛ ۲ قرنتیان ۴: ۱۰-۱۲؛ ۱ یوحنا

۵: ۱۶؛ ۲ قرنتیان ۳: ۳، ۶.